بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 11 اردیبهشت 1395

بحث روایت های احادیث حل هست. احادیث حل و ما یرتبت به، من 5 حدیث یادداشت کردم البته این 5 حدیث یک سری بحث های سندی دارد و بعضی هایشان بحث های دلالی دارد عمده بحث دلالی شان این است که آیا اینها اختصاص دارد به شبهات موضوعیه یا شبهات حکمیه را هم شامل می شود؟ عمده بحث این است. خب حالا ما اول یک بار همه احادیث را من می خوانم و نکاتی که از این احادیث که نیاز به بحث دارد را عرض می کنم و بعد بر میگردیم یک بار دیگر بحثش را شروع می کنیم. روایت اول روایت مسعده بن صدقه است. در سند آن این هست کافی جلد 5 صفحه 313 رقم 4.

**عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْ‌ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ أَوْ قُهِرَ أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ**

خب این روایت یک بحث سندی مفصل دارد در مورد مسعده بن صدقه که آیا مسعده بن صدقه ثقه هست یا نیست که در مورد مسعده بن صدقه از دو زاویه بحث هست. یکی اینکه آیا مسعده بن صدقه همان مسعده بن زیاد هست که توثیق صریح دارد یا کسی دیگر است. مرحله دوم بنا بر قول به تعدد یا لا اقل عدم ثبوت اتحاد آیا مسعده بن صدقه ثقه هست یا نیست خب این یک مرحله بحث. البته این روایت یک بحث دیگری وجود دارد که خیلی به اعتبار سند دخالت چندانی ندارد آن این است که عن أبیه در سند را در کروشه گذاشته است. آنجا بعضی ها با عن أبیه نقل کرده اند با روایت را بعضی ها با عن أبیه نقل نکرده اند. نسخ خطی کافی که چاپ دار الحدیث نقل می کند تقریبا همه متفق هستند بر اینکه عن أبیه دارد و من تصور می کنم که مشکل هست که ما با توجه به این اتفاق نسخ در نسخه کافی عن أبیه را حذف کنیم ولی بعید نیست واقعا این عن أبیه زائد باشد و علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم که معمولا هم مستقیم نقل می کند همچنان که در حاشیه این چاپ هم دارد المتعارف فی ... الکتاب روایت علی بن

ابراهیم عن هارون بلا واسطه. حالا عمده اش همان بحث مسعده بن صدقه است که بعدا صحبت در موردش می کنیم. اما در مورد متن آن مشکل اصلی این روایت این هست که مثال هایی که در ذیل این روایت زده شده است این مثال ها ربطی به قاعده حل بما هو اصل عملی ندارد. اینها قاعده های حلی هستند که با به معنای عام آن هستند و مناط قاعده حل هم در هر کدام فرق دارد.

**ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ**

این یا به جهت قاعده سوق هست یا به جهت قاعده ید هست که مالکیت آن شیء را اثبات می کند این باعث می شود که شما بتوانید آن را داشته باشید.

**أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ**

امثال اینها آن اقرار که اغرار کرده است به حریت بنابراین اغرارش حجت است.

**أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ أَوْ قُهِرَ**

آن هم قاعده ید هست خب یکی که مملوک در اختیارش هست ید اماره ملکیت است.

**أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ**

استصحاب عدم تحقق انتساب یا به اصطلاح، امثال اینها این جور چیزها اقتضا می کند که حلیت را بیاورد. حالا این یک مشکلی در این روایت هست که باید دید این را چه جوری می شود حل کرد. آیا می شود این را یک معنای عامی گرفت که در عین اینکه در این مثال ها تطبیق می کند، بر اصاله الحل هم جاری بشود؟ خب این یک مطلب مطلب دیگر اینکه حالا آن بالاخره مربوط به شبهه حکمیه است یا اختصاص به شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه را نمی گیرد؟

روایت دوم روایت عبدالله بن سلیمان هست. از عبدالله بن سلیمان، دو تا روایت ما داریم. یک روایت، روایتی هست که در محاسن اصل ان نقل شده است جلد 2 صفحه 495.

**عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْجُبُنِّ فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ طَعَامٍ يُعْجِبُنِي**

کلمه أعجب عرض کردم عجب دو معنا در عربی دارد. یکی به معنای شگفتی و یکی به معنای مسروریت. یعجبنی یعنی من را شاد می کند من از آن خوشم می آید. یعجبنی یعنی من از او خوشم می آید من را مسررو می کند. اعجبه أی سرّه بعضی وقت ها تعبیر می کنند. اعجبه یعنی باعث تعجب او شد. اینجا طعام یعجبنی یعنی طعامی هست که من از آن خوشم می آید و من را مسرور می کند.

**ثُمَّ أَعْطَى الْغُلَامَ دَرَاهِمَ فَقَالَ يَا غُلَامُ ابْتَعْ لِي جُبُنّاً وَ دَعَا بِالْغَدَاءِ فَتَغَدَّيْنَا مَعَهُ**

خلاصه یک عصرانه ای ؟؟؟یعنی صبحانه. صبحانه ای بیاورید

**وَ أُتِيَ بِالْجُبُنِّ فَقَالَ كُلْ**

پنیر هم گذاشتند و گفتند بخور.

**فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْغَدَاءِ قُلْتُ مَا تَقُولُ فِي الْجُبُنِّ قَالَ أَ وَ لَمْ تَرَنِي أَكَلْتُ قُلْتُ بَلَى وَ لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ**

من آخوند هستم! فعل امام اطلاق ندارد نمی شود از اطلاق آن استفاده کرد. می خواهم از لفظ شما بشنوم و از اطلاق استفاده کنم.

**مِنْكَ فَقَالَ سَأُخْبِرُكَ عَنِ الْجُبُنِّ وَ غَيْرِهِ كُلْ مَا يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ**

کلی که حالا جبن غیر جبن هر چه می خواهد باشد این تعبیر. در این روایت خب بحث های متنی آن عمدتا این هست که آیا این شبهه حکمیه را شامل می شود یا خیر. اما بحث سندی آن عبدالله بن سلیمان اینجا کیست این خیلی بحث مفصلی دارد من در همین جلسه در موردش می خواهم صحبت کنم.

شاگرد: پارسال بحث کردید

استاد: اگر بحث کرده ام خب بحث نمی کنم. اگر بحث هم کرده ام یک مقداری نپخته بود. توثیق و اینها یک بحث است و اینکه اتحادش کیست و چه کسی هست و اینها الآن گفتید تازه یک چیزهایی یادم می آید. بحثش را کردم ولی آن وقع خوب بحث برای من پخته نشده بود. بعد از آن یک رساله در مورد عبدالله بن سلیمان نوشتم ولی حالا آن یادداشت هایتان را، حالا که چنین هست بحث عبدالله بن سلیمان را یک مقداری مختصر می کنم و سعی می کنم به بعضی از نکات روشی اش اشاره کنم و رد بشوم. خب این هم این روایت.

خب این روایت در کافی هم وارد شده است جلد 6 صفحه 339 رقم 1

**محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن عبدالله بن سلیمان تا آخر سند**

خب این از ابن محبوب به بعد آن عین هم است اولی هایش هم که در وثاقتش بحثی نیست بنابراین در کافی بحث جدیدی در موردش نیست.

روایت بعدی عبدالله بن سلیمان عن ابی عبدالله علیه السلام، این عن ابی جعفر بود روایت بعدی عبدالله بن سلیمان عن ابی عبدالله علیه السلام. احمد بن محمد الکوفی عن محمد بن احمد النهدی عن محمد بن الولید عن ابان بن عبد الرحمن عن عبدالله بن سلیمان عن أبی عبدالله علیه السلام. این روایت را بحث می کردیم. این به تناسب عبدالله بن سلیمان را بحث کردیم. در بحث حجیت خبر ثقه در موضوعات این را بحث کردیم.

**كُلُّ شَيْ‌ءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ مَيْتَةً**

این روایت یک بحث های سندی خاصی دارد که آن را ظاهرا بحث کردم دیگر آن را، فقط روی نتایج بحث مرور می کنم. برام سوال شد که از کجا وارد این بحث شده بودیم این روایت را دیدم بحث برایم روشن شد.

این روایت یک بحث های سندی مفصلی دارد که ما قبلا بحث های سندی مفصلش را بحث کرده ایم. نتایج بحثش را من فقط عرض می کنم که، البته این روایت از جهت متنی حتی یجیئک شاهدان یشهدان عندک ان فیه المیته، این ذیل اقتضا می کند که این روایت یا مثلا اختصاص داشته باشد به، مثل جبن که احتمال میته بودن در آن هست. اگر کل شیء لک حلال بگوییم کل شیء من الجبن نیست. یشهدان عندک انّ فیه المیته البته خصوصیت سوال سائل هست اطلاق دارد. اگر اطلاق هم داشته باشد دیگر القای خصوصیت هم اگر بخواهیم بکنیم نمی شود انقدر القای خصوصیت کرد که شبهات حکمیه را بگیرد. کل لک حلال حتی یجیئک شاهدان یشهدان بکونه من القسم المحرم. فوقش این مقدار ما بتوانیم استفاده کنیم. اما اینکه بتوانیم القای خصوصیت کنیم شبهات حکمیه را هم از آن در بیاوریم این خیلی چیز نیست. رو همین جهت این کمتر اصلا در این بحث وارد کرده اند. آقای صدر مثلا احادیث حل را که مطرح می کند این صیغه را مطرح نمی کند. با وجودی که توجه دارد به این صیغه علتش این است که در عام نبودن این صیغه نسبت به شبهه حکمیه شاید بحث جدی نباشد واضح است تقریبا بلکه اگر ما باشیم و این تعبیر نمی توانیم شبهه حکمیه را از آن در بیاوریم.

روایت بعدی روایت عبدالله بن سنان هست.

**رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُلُّ شَيْ‌ءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَداً حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ**

این روایت، توجه داریم که خیلی شبیه آن روایت عبدالله بن سلیمان هست از جهت متنی. از جهت سندی هم ابن محبوب عن عبدالله بن سنان آن را نقل کرده است. بنابراین ممکن است به ذهن خطور کند که اینجا عن عبدالله بن سلیمان مثلا در سند افتاده باشد. به دلیل شباهت عبدالله بن سنان و عبدالله بن سلیمان به هم مثلا عبدالله بن سلیمان به عبدالله بن سنان تحریف شده است و بعدا یکی از اینها حذف شده است یک همچین احتمالی. ولی با توجه به اینکه ولی چند نکته وجود دارد که این احتمال را تضعیف می کند مجموعا یک همچین شاهد روشنی بر این احتمال به دست نمی آید. یکی اینکه این روایت از ابی عبدالله است. آن روایت عبدالله بن سلیمان عن ابی جعفر علیه السلام است. یک عبدالله بن سلیمان روایت دیگری از ابی عبدالله نقل کرده است ولی آن شاهدان یشهدان عندک ان فیه المیته و اینها ولی در مورد جبن و امثال اینها هست خیلی نمی توانیم، روشن نیست که بگوییم که مثلا دو تا روایت یکی است.

نکته دیگر اینکه این روایت در مصادر مختلف، کافی تهذیب سرائر از مشیخه حسن بن محبوب نقل شده است همه اش را ذکر می کنم. فقیه. در خیلی منابع زیادی همه از طریق عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله نقل شده است و با توجه به اینکه در این همه منابع هست بگوییم حتما چیزی سقط شده است خیلی روشن نیست. نکته سوم اینکه یک روایت دیگری عن ابی عبدالله هست که اصلا در سندش هم این نیست. حالا می خوانم برایتان آن را هم. عین همین تعبیر وجود دارد. بنابراین مجرد اینکه ما بگوییم حتما امام صادق علیه السلام این تعبیر را نفرموده است شاهد نداریم. امام باقر علیه السلام فرموده و امام صادق هم فرموده است. بنابراین این روایت صحیحه است و در صحت آن اشکال قابل توجهی نیست. مهم ترین روایت بحث این است که در صحت آن هیچ بحثی نیست. حالا روایت های دیگر یک مقداری در صحتشان بحث است و امثال اینها. خب این هم دو تعبیر. این روایت آن سندی که خواندم سند فقیه جلد 3 صفحه 341 رقم 42008 است. در تهذیب جلد 9 صفحه 79 رقم 337 هم این روایت وارد شده است به نظرم به سند حسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان هست. و جلد 7 صفحه 226 رقم 988 هم وارد شده است آن با احمد بن محمد آغاز می شود احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام. احمد بن محمد هایی که آغاز اسناد تهذیب هستند اکثرا احمد بن محمد بن عیسی است گاهی اوقات احمد بن محمد بن خالد یا احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی اراده شده است. من ذیل یک سندی در توضیح الاسناد تهذیب تمام احمد بن محمد هایی که اول اسناد تهذیب هست کامل نوشته ام کجا کیست و کجا کیست چیزهای دقیقش را. علی ای تقدیر آنجا مردد بین احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن عیسی هست که هر دو ثقه هستند و روایت هیچ در صحتش شکی نیست. این روایت را در کافی هم با این سند نقل کرده است. کافی جلد 5 صفحه 313 رقم 39.

**عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام**

عده ای که مربوط به سهل بن زیاد باشد در آن عده علان کلینی هست که در وثاقتش شکی نیست. علاوه بر اینکه ما کلا عده را به بیانات مختلف توثیق می کنیم یا می گوییم توثیق هم نشود کرد عده را به اعتبار روایتی که یک گروهی نقل می کنند اطمینانی است بنابراین مشکلی در آن نیست. عده ای که از احمد بن حمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد نقل می کنند آنها هم اشخاص ثقه در انها وجود دارند به خصوص علی بن ابراهیم که مشترک بین هر دو عده هست که آن هم در آن بحثی نیست. اما حالا سهل بن زیاد را چه توثیق کنیم یا نکنیم که ما توثیق می کنیم چون احمد بن محمد عطف بر او شده است در سند روایت بحثی نیست. پس این سند هم صحیح است. در سرائر جلد 3 صفحه 594 این روایت را از مشیخه حسن بن محبوب نقل کرده است که در مشیخه حسن بن محبوب عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال کل شیء یکون فیه حلال، البته بعضی جاها فیه حلال و حرام در صادر هست بعضی جا ها منه حرام و حلال هست. البته بیشتر آن فیه است و بعضی ها هم منه است. در صحت این روایت بحثی نیست عمدتا بحث مفادش هست که آیا شبهه حکمیه را شامل می شود یا خیر.

روایت بعدی روایت حسین بن ابی غندر است. حالا قبل از این یک نکته ای را بگویم. مرحوم شیخ طوسی در امالی اش مجموعه روایات ده پانزده روایت نقل می کند به یک سند واحد از حسین بن ابی غندر. این حسین بن ابی غندر کتابی داشته است که دقیقا به همین طریقی که اینجا در امالی نقل می کند در فهرست شیخ هم اصل کتاب حسین بن ابی غندر را از او نقل می کند. این مأخوذ از اصل حسین بن ابی غندر هست این کلماتی که ایشان اینجا نقل می کند. خب اما سند آن به حسین بن ابی غندر این هست.

**حسین بن الابراهیم القزوینی عن ابی عبدالله محمد بن وهبان**

در وثاقت محمد بن وهبان تردیدی نیست توثیق خیلی محکمی نجاشی می کند.

**عن ابی القاسم علی بن حَبَشی**

حسین بن ابراهیم قزوینی جزو مشایخ شیخ طوسی هست ولی خیلی روایت ندارد. حالا روایتش عمدتا مثلا در همین روایت و امثال اینها هست. روایت زیادی شیخ از او نقل نمی کند. حالا همین مقدار ها را کافی بدانیم یا ندانیم بستگی دارد به اطمینان شخصی اشخاص چون انقدر زیاد نیست که هر کسی که این نام را بشنود او را توثیق کند. با حسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون و آنها فرق دارد. آنها مشایخ اصلی شیخ و نجاشی و اینها هستند. با ابن ابی جید قمی و اینها فرق دارد. اینها مشایخ اصلی شیخ نیستند. این که ممکن است کسی بگوید این مقدار ها کافی نیست برای وثاقتش. نفر بعدی آن ابی عبدالله محمد بن وهبان که در وثاقتش بحثی نیست. ابی القاسم علی بن حَبَشی، این ابی القاسم علی بن حَبَشی را این را می شود توثیق کرد. توثیق صریح ندارد ولی تقریبا تمام بزرگان طایفه از او روایت کرده اند. خیلی از بزرگان، شیخ صدوق روایت کرده است فی ما کتب الیه می گوید. شیخ مفید روایت کرده است. تمام بزرگان البته اختلافی هست علی بن حبیش است حبشی هست چه هست و اینها یک بحث های رجالی خاصی در تشخیص هویت او هست که من وارد آن بحث های نمی شوم ولی مجموعا از اشخاص مختلفی که از علی بن حَبَشی روایت می کنند از چیزهای مختلفی که اشخاص مختلفی که از این علی بن حَبَشی روایت می کنند وثاقت علی بن حَبَشی را می شود نتیجه گرفت. نفر بعدی

ابی الفضل عباس بن محمد بن حسین است. این را مشکل است توثیق کردنش. این پسر محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. تک و توک روایت ندارد خیلی روایت هایش زیاد نیست. در تعبیر الآیات بعضی روایت از او نقل شده اند همین تک و توک روایت های اینجا ها هست این است که مشکل است توثیقش، ترجمه هم ندارد در همین اسناد و اینها و اقع است که مشکل است اینها را توثیقش کنیم.

**عن أبیه**

که خب محمد بن حسین بن ابی الخطاب معروف است.

**عن صفوان بن یحیی**

که ....

**عن الحسین بن ابی غندر**

حسین بن ابی غندر توثیق ندارد ولی صفوان چون از او روایت می کند طبق مبنای اکثار روایت، نقل صفوان خب توثیق او استفاده می شود. عن ابی عبدالله علیه السلام. حالا ممکن است ما بگوییم چون این در اصل حسین بن ابی غندر بوده است و آن طریق هم طریق به این اصل هست بنابراین بخواهیم بی نیاز کنیم که بگوییم این سلسله سند نیاز نیست بررسی اش ولی مشکل است دیروز هم عرض کردم ممکن است شیخ طوسی اینکه این در اصل حسین بن ابی غندر هست را به اعتماد همین طریق اثبات کرده باشد. خیلی تعبیر روی الحسین بن ابی غندر و امثال اینها، سند دارد و مجرد اینکه علم داریم همین جور است یقینا این از اصل حسین بن ابی غندر اخذ شده است ولی آیا این اصل ابی غندر یک اصلی هست که منهای این طریق هم اعتبارش برای شیخ طوسی ثابت شده باشد این را واضح نیست.

سوال: روایت صفوان از ابی غندر منهای این طریق جای دیگر داریم؟

پاسخ: نداریم نه.

سوال:...

پاسخ: نه آن شاید داشته باشد. حسین بن ابی غندر هست جاهای دیگر. راوی اش حسین بن ابی غندر منحصر به اینجا ها نیست جاهای دیگر هم روایت هایش هست و الآن یادم رفته است. دیدم موارد حسین بن ابی غندر را مواردش را ولی توثیق ؟؟؟ را الآن یادم نیست.

سوال:...

پاسخ: نه شهادت ندارد می گوید بهذا الاسناد عن الحسین بن ابی غندر عن ابی عبدالله علیه السلام. خب این از این مطلب. یک مشکل دیگری اینجا در این روایت وجود دارد آن این است که نقل مطبوعه امالی با نقل شیخ طوسی از امالی متفاوت است. شیخ طوسی از امالی عن أبیه عن ابی عبدالله نقل می کند. در بحار جلد 2 صفحه 274 رقم 19. آدرس امالی اش هم این است امالی طوسی صفحه 668 حدیث 1405 مجلس 36 حدیث 12. ایشان حسین بن ابی غندر عن أبیه عن ابی عبدالله علیه السلام نقل کند. آن أبیه اش را هیچ نمی شود توثیق کرد. أبیه اش مشکل دارد. من مراجعه کردم ببینم می شود یک جوری یکی از این دو نسخه را ترجیح روشنی به آن داد. دیدم که حسین بن ابی غندر نجاشی ترجمه کرده است این جوری ترجمه می کند می گوید یروی عن أبیه عن ابی عبدالله علیه السلام و یقال هو عن موسی بن جعفر علیه السلام. کأنه خودش از امام صادق علیه السلام روایت ندارد خودش از موسی بن جعفر روایت دارد. ولی روایاتی حسین بن ابی غندر عن ابی عبدالله علیه السلام مباشرتا دارد کامل الزیارات باب 31 حدیث 1، تهذیب جلد 4 صفحه 260 رقم 772 که رقم دهم باب است. امالی طوسی صفحه 670 رقم 1410 و 1411 که باب 36 حدیث 17 و 18 است. خب اینها را دارد. و به نظرم خیلی مشکل ندارد که ما این را قبول کنیم. البته در امالی طوسی صفحه 668 رقم 1402، که همان مجلس 36 رقم 9 است. روایت حسین بن ابی غندر عن ابی الحسن موسی و ابی الحسن الرضا علیه السلام نقل شده است. از امام کاظم و امام رضا علیه السلام هم نقل می کند ولی آن خیلی شاهد روشنی برای اینکه این غلط باشد نیست. حالا آن را بعدا می خوانیم. ولی در اسناد از آن طرف روایت از پدرش هم موارد کمی هم نیست شاید بیشتر آن دارد. در امالی صفحه 666 حدیث 1395 تا 667 حدیث 1397. صفحه 669 حدیث 1407. حدیث 670 حدیث 1408 که روی هم رفته می شود پنج روایت. چهار روایت مستقیم و پنج تا هم با واسطه پدرش عن ابی عبدالله علیه السلام. یک چیز روشنی که ما بگوییم که عن أبیه ندارد و یا دارد و امثال اینها نیست این است که این مشکل در سند روایت هست. متن آن هم این است. متن آن جالب است چون یک تکه ای دارد که این تکه جاهای دیگر نیست. می گوید

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: الْأَشْيَاءُ مُطْلَقَةٌ مَا لَمْ يَرِدْ عَلَيْكَ أَمْرٌ وَ نَهْيٌ،**

در ذهنم هست جایی عن أمرٌ أو نهی ذکر شده است. این حدیث اطلاق که هست ما لم یرد علیک فیه نهیٌ، این امر هم اضافه دارد که این که شبهه وجوبیه را هم شامل می شود این روایت جالبی است.

سوال:....

پاسخ: آنها را یادم نیست که اشاره صریح به این روایت نشده است حالا اشاره هم شده باشد ولی

**وَ كُلُّ شَيْ‌ءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَداً، مَا لَمْ تَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنْهُ فَتَدَعَهُ**

این متن دومش شبیه متن های دیگر است.

سوال:

پاسخ: دینه ندارد.

غیر از اینها یک روایت دیگری هست جزو روایت های مرتبط بحث ذکر می کنند که البته در اینکه عام نیست و معلوم نیست عمومیت از آن استفاده شود چیز هست ولی روایت جالبی است من ندیدم کسی به این روایت در این بحث تمسک کند. روایت این است، روایت معلق است از ابن محبوب. آدرسش کافی پنج صفحه 228 رقم 1. معلق از ابن محبوب است سند قبل آن هم

**عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب**

که همان روایتی که چیز کردیم.

**عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام عن ابی عبیده عن ابی جعفر علیه السلام**.

**سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِنَّا يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ**

خب می داند که اعوان سلطان این مالیات هایشان در آنها حرام وجود دارد. ظلم می کنند به مردم. ظلما. خب ابل الصدقه و غنم الصدقه را هم که اینها از مردم می گیرند زیادی می گیرند. زکات و ابل و غنم اینها را می گیرند بعد می فروشند این فروخته شده اش را می گذارند در خزانه.

**قَالَ فَقَالَ مَا الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ**

پاین تعبیر البته این یک مقداری از جهتی مشکل دارد که این اولا اثباتش این است که شبهه حکمیه را می خواهد شامل شود خیلی سخت است این مورد بحث است ابل و غنم که اینجا هست را فوقش این است که تعمیم نسبت به شبهات موضوعیه استفاده می کنیم. این یک نکته. نکته دوم این است که این موضوعش ید است. سلطان ید دارد بر شیء می گوید این کسی که ید دارد ولو علم اجمالی داریم که در ید او چیزهای حرام هست آن علم اجمالی باعث نمی شود که الآن یک چیزی که در دستش هست را بخواهی چیز کنی.

سوال: سلطان جائر هم هست ها

پاسخ: فرض این است که سلطان جائر است. اگر علم اجمالی حتی دارد که ...

سوال: اصلا ید آن مشکل دارد...

پاسخ: این علم اجمالی جلوی ید را نمی گیرد. این از روایت این استفاده می شود.

سوال:. سلطان جائر مشکلی ندارد؟....

پاسخ: نه آن چیز ندارد. ولو حکومت جور هم باشد مثل جواز سلطان و اینها به هر حال روایت اینها را تجویز کرده است. علی ای تقدیر این روایت ولی به هر حال مفید هست برای فهمیدن معنای حتی تعرف الحرام بعینه. این حرام بعینه یعنی مورد شبهه علم اجمالی هست می گوید که این علم اجمالی باعث نمی شود که شما چیز نکنید. بعینه دارد. حتی تعرف الحرامم بعینه.

سوال:...

پاسخ: ولو به هر جهتی آنها مهم نیست. ممکن است به خاطر گیز بودن مردم شارع مقدس ید سلاطین را معتبر کرده باشد. اشکال ندارد از این دیگرا صل برائت در ننمی آید. درست است برائت در نمی آید ولی این را من از این جهت به خصوص آوردم که حتی تعرف الحرام بعینه برای معنا کردن تعرف الحرام بعینه چون یک بحث هایی دارد اقای داماد یک جور معنا می کنند و می گویند این مربوط به شبهه مربوط به علم اجمالی هست و اینها ممکن است برای تأیید فرمایش آقای دامامد از آن روایت بتوانیم استفاده کنیم و اینها حالا این را ملاحظه فرمایید بعدا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد